خشت اول

عید خود را چگونه گذراندیم؟

یادش بخیر... در عنفوان کودکی، پای ثابت زنگ انشاء در تمام دوره تحصیل، همین موضوع بود: تابستان خود را چگونه گذراندید؛ یا عید خود را چگونه گذراندید! فقط خدا می داند از این موضوع چقدر بدم می آمد! چون بیشتر بچه ها، چاخان های آبداری را می نوشتند؛ به خصوص راجع به میزان عیدی! به هر حال، الان دیگر با این سن و سال کسی به ما عیدی نمی دهد و خودمان باید عیدی بدهیم؛ ولی جداً نسل ما، عید خود را چگونه می گذراند؟مسافرت می روند؟ جلوی تلویزیون مردان آهنی نگاه می کنند؟ خدای نکرده کتاب می خوانند؟ یا...

احتمالا شما هم زمانی که به منزل اقوام و دوستان خود رفته اید؛ مهمان ناخوانده ای را آنجا دیده اید که گاهی روی مخ شما جاده سازی می کند! این عزیز دل، تلویزیون است. فکر کنید شما بعد از یک سال به منزل فامیلتان آمده اید و همزمان با ورود باشکوه شما؛ یک فیلم در حال پخش شدن است. صاحب خانه بیشتر از این که حواسش به شما باشد به وقایعی است که در فیلم می گذرد و خون، خون شما را می خورد!

خوب شاید بعضی از این برنامه ها دیدنی هم باشد! چون در این که استاد ضرغامی عید امسال، علاوه بر اینکه اجازه پخش صحنه روبوسی دیپلمات های زن و مرد در سازمان ملل به مناسبت نوروز را داد، اجازه نمایش انواع فیلم های بیخود و باخود را نیز داد؛ شکی نیست! اما باور کنید بعضی از آنها واقعا دیدنی نیست یا این که دلتان می خواهد یک برنامه خوب در یک روز خوب ببینید و متاسفانه سرخورده می شوید. البته این یک جهش مثبت است که در روز ۱۲ فروردین امسال، ماشاهد یک فیلم بی ربط فرانسوی بودیم و از کشور دوست و برادر، آمریکا محصولی در شبکه ملی نمایش داده نشد! هر چند که در مابقی شبکه ها به نحوی این نقیصه جبران شد!

در صنعت سریال سازی هم گویا امسال، باید در سازمان صدا وسیما کوشش مضاعفی صورت بگیرد؛ چون به روال عادی فکر نمی کنم فیلم دندان گیری تولید شود! نمونه بارزی از این سریال های آبگوشتی که سعی در برقراری تعامل زیاد با مخاطبین خود را داشت؛ سریال موج و صخره بود. فکر کنید واقعا طرح این سوال ها و جواب هایی که قبل و بعد سریال به صورت زیر نویس پخش می شد، چقدر انرژی مصرف شده و برایش خلاقیت خرج کرده اند! مثل این جواب ها:

۱)فرید، پیام را ۲)پیام، فرید را ۳)ناصر کیفی، صدف را ۴) هردو صدف را . حالا شما اگر گزینه درست انتخاب کنید برنده یک ربع سکه بهار آزادی خواهید بود! به قول دوستم اگر نمی توانید مگر مجبورید؟ ولی اگر از حق نگذریم؛ امسال نمایش فیلم های روز سینمای جهان؛ به خصوص فیلم های اسکاری سال ۲۰۱۰ که هنوز ۴ماه هم از نمایش آنها در جشنواره اسکار نمی گذرد؛ باعث شگفتی شد.

به هر حال امسال اگر خیلی خارج از خانه نبودید؛ قطعا از فیلم های تلویزیون بی نصیب نمانده اید. به شخصه دو روز تمام پای رسانه ملی بودم و چون احساس کردم واقعا دچار رکود فکری شده ام؛ سعی کردم با خواندن یک رمان سنگین، این نقیصه جبران شود. باور کنید به این نتیجه رسیده ام که بعد از تماشای طولانی مدت فیلم، کتاب خوانی و قدرت تجزیه تحلیلم به شدت کاهش پیدا کرد و کتابی که قبلاً در مدت ۲روز تمام می شد، ۴روز تمام طول کشید تا به انتها برسد. شدیدا به دوستان نسل۳ توصیه می کنم که فاصله مطمئن خود را با کتاب و تلویزیون حفظ کنند تا بعدها به مشکل برخورد نکنند؛ مخصوصا در تعطیلات طولانی مدتی مثل عید.

**

علاوه بر شگفتی هایی که استاد عزت ضرغامی در رسانه، وقت و بی‌وقت می آفریند و باعث تعجب مخاطبین می شود، باید گفت عید یعنی تعجب! چون از عیدسال گذشته تا امسال، دخترها و پسرهای نوه دایی مادری و پدری، حداقل نیم متر افزایش قد پیدا کرده اند و چهره هایی پیدا کرده اند که اگر با مادر و پدرشان نیایند؛ شاید اصلا نشناسیشان! البته من این اندازه که از تغییر دکوراسیون منزل اقوام شگفت زده شدم؛ از تغییر چهره بچه های فامیل نشدم. بعضی ها خانه خودشان را به یک سمساری بزرگ تبدیل کرده بودند و تا توانسته بودند اثاثیه بی مصرف و بامصرف خریده بودند. کار به جایی رسیده بود که در خانه بعضی، باید به سختی از میان میزها و مبل ها برای ورود و خروج رد می شدیم. البته گاهی تعجب به ترس هم تبدیل می شد! مخصوصاً زمانی که مجبور باشی در فاصله یک متری از یک تلویزیون ۶۰ اینچی بنشینی و به یک باره تلویزیون روشن شود و یک بازیگر به دوبرابر اندازه طبیعی با صدایی غیر طبیعی به سمت تو حرکت کند!

**

عید، زمان دیدن لباس های نو هم هست! چون هر کس که برای عیددیدنی می آید؛ لباس های نو به تن کرده و زمان کفش جفت کردن، متوجه می شوی که کفش هایشان هم نو است و احتمالاً خانم های فامیل، به خاطر پوشیدن این کفش های شاخ دار، انگشت هایشان کمی تا قسمتی مشکل دار شده است! باید اشاره کنم که یکی از سنت هایی که به شدت از آن بدم می آید؛ همین خرید عید است! به این سن رسیده ام؛ یادم نمی آید نه برای مدرسه رفتن خرید رفته باشیم نه برای عید! هر وقت چیزی احتیاج داشتیم خریده ایم و کار را به روزهای شلوغی که همه برای خرید بیرون می آیند و آدم احساس سردرگمی می کند؛ نرسانده ایم. به قول مادرم بعضی چیزها اولا همیشه مد هستند، ثانیا وقتی بیشتر استفاده می شوند؛ تن پوشش بهتر می شود! به عنوان مثال امسال، بعد از بازدید از خانه اقوام دوباره به خانه مادربزرگ برگشتیم، مادرم برای نظارت برحسن اجرای کفش جفت کردن بالای سرم آمد و یک جفت کفش اشاره کرد و گفت: مثل اینکه از این کفش ها امسال مد شده! چون خانه فامیل های دیگر هم این کفش را دیدم! لبخندی زدم و گفتم: تازه این کفشو توی عروسی ها و عیدهای سال گذشته هم باید دیده باشی مامان جان! آخه این کفش منه که ۴سال قبل خریده بودیم!

**

تجربه نشان داده که اگر ساکن تهران هستید؛ بهتر است که عید را در شهری به زیبایی و پاکی و سکوت تهران بگذرانید! اگر اهل فرهنگ هم باشید؛ تهران پاسخگوی نیاز شما خواهد بود چون شهرداری خانه بسیاری از نام آوران فرهنگ و ادب و سیاست و هنر را به موزه تبدیل کرده و با بازدید از این موزه ها، گشتی در تاریخ معاصر کشور نیز می‌زنید. گفتم شهرداری یادم افتاد که ما عید خود را با شهرداری گذراندیم!

عید امسال، شهرداری منطقه ۱۲برای تهرانی ها و میهمانان شهر تهران، بازدید از اماکن تاریخی و باستانی و فرهنگی منطقه را تدارک دیده بود. حتی برای من هم باور کردن این نکته که منطقه ۱۲ دارای این تعداد بنای تاریخی و فرهنگی و زیارتی است؛ کمی سخت می آمد. جالب ترین این بناها، کلیسای تادئوس و معبد آدریان بود. خانه موزه دکترچمران، شهید رجایی و استاد صبا هم از نقاط فرهنگی این بازدیدها محسوب می شد. کاروانسرای خانات که به تازگی مرمت و بازسازی آن به پایان رسیده، عمارت مسعودیه، مدرسه و مسجد سپهسالار، خانقاه شیخ صفی الدین، نیز از مکان های جالبی بود که ترکیب مذهب وتاریخ و معماری را در آنجا می شد به وضوح دید. موزه آبگینه، موزه پست و ارتباطات، موزه ملک و مجموعه کاخ موزه گلستان در میدان ارگ قسمتی از این ابنیه تاریخی بود که در منطقه ۱۲تهران واقع شده است.

خودمانیم؛ با وجودی که این برنامه بسیار نابسامان برگزار می شد و راهنماهای این تورها، خیلی عجیب غریب بودند و از بین برنامه های اعلام شده هر کدام را که می خواستند عملی می کردند و نظارت چندانی هم روی اجرای برنامه نبود؛ اما به قول مادرم؛ خدا پدرشان را بیامرزد که لااقل شهرداری پول مالیاتمان را این طوری هزینه کرد و ما را به مسافرت های یک روزه برد!

■هدی مقدم

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

نگاهی به همه توان تلویزیون برای جذب مخاطب در نوروز

زنده باد کلاه قرمزی و فامیل دور

داستان «چوپان دروغگو» را که خاطرتان هست، آقای چوپان بی مزه بیکار، محض خنده، جماعت را می گذاشت سرکار، شلوغ بازی درمی آورد که آی بردند، خوردند، کشتند. . . ملت هم سراسیمه خودشان را می رساندند و . . . وقتی ملت دست چوپان را خواندند، چه‌بلایی سرش آوردند؟ حکایت رسانه ملی ما هم همین طور است، از بس از درو دیوار هر کسی از هر گوشه ای راه افتاده و متلک و لیچاری بار رادیو و تلویزیون کرده، دوستان ما در آن رسانه وزین و بی رقیب، حالا دیگر گوش شان بدهکار هیچ نقدی نیست! شهر شلوغ است و پیدا کردن نقد ناصح و چرند و پرند جناحی و تشکیلاتی خیلی سخت است و مدیران هم کلا همه انتقادها و حرافی ها و تسویه حساب ها را یکجا دایورت می کنند روی دیوار و در برهمان پاشنه ای می چرخد که مثلا سال ۸۲ می چرخیده فقط رنگ و لعابش عوض شده و دستمزدها بالا رفته، امروز اما ما با وجود این بی خیالی مدیران ارشد رسانه ملی، وظیفه خودمان را انجام می دهیم، چرا که معتقدیم این دانشگاه ملی اگر سطح شعور مخاطب را پایین بیاورد، سلیقه او در بلند مدت، آن‌قدر سخیف و سطحی می شود که دیگر تماشای مجموعه مختارنامه را وقت تلف کردن بداند و افسانه جومونگ و فیلم های شاهرخ خان را بهترین دست پخت رسانه ملی!

■تحریریه نسل سوم

برنامه ریزی تودرتو و مخاطب سردرگم

یکی از ایرادهای اصلی تلویزیون همواره برنامه ریزی اشتباه و یا تودرتویی بوده که برای مخاطب رقم می‌زده به طوری که گاه به طور همزمان ۳شبکه تلویزیونی در حال پخش بهترین برنامه های خود هستند و گاه هشت شبکه تلویزیون هیچ برنامه خاصی برای تماشا ندارند. این به هم ریختگی برنامه و یا کنداکتور در ایام عید به شاهکاری اساسی تبدیل می شود. طوری که برای نمونه از صبح تا حدود ساعت ۱۵، هیچ یک از شبکه ها برنامه خاصی جز تکرار برنامه های شب قبل و برخی برنامه های کلیشه ای هر ساله ندارند و یا در ساعات ابتدایی تا انتهایی شب که فرصت میهمانی های خانوادگی است، همه شبکه ها به طور همزمان و یا سلسله وار «فیلم، سریال، مجموعه طنز، مسابقه و...» پخش می کنند. این گونه است که مخاطبان عام تلویزیون هرگز نمی توانند برنامه‌های مورد علاقه خود را به طور کامل پیگیری کنند.

مسابقات غیرمناسبتی و اجراهای لوس

تلویزیون نشان داده که هرگز برای مناسبت های شاد، برنامه خاصی ندارد و اگرچه در برخی مناسبت های مذهبی سوگواری، مسابقاتی سرگرم کننده مانند ۹+۱ را دارد. اما در ایام شادی بویژه نوروز هرگز مسابقه ای مفرح و البته مفید را نداشته است. به جز مسابقه قوی ترین مردان کشور که هر ساله از جذابیت آن کاسته می شود و به صورت یک برنامه روتین تولید و پخش می شود، امسال مسابقه «با هم» و «کی هستی» در شبکه اول، «چهاردرچهار» در شبکه چهارم، و برخی مسابقات میان برنامه ای قدیمی در شبکه های دوم و تهران پخش شد که تناسب آن با نوروز برای هیچ کارشناسی حتی کارشناسان متبحر نسل سوم کشف نشد! در این میان شبکه چهارم سیما، مارمولک بلورین بهترین بی اعتنایی به ایام تعطیلات را از آن خود کرد، این شبکه با مسابقه ای کاملا تخصصی – دانشجویی نشان داد که در تلف کردن وقت و بودجه و همچنین برنامه های تولیدی، تخصصی خاص دارد.

در کنار این نکته، یکی از ضعف های بسیار مشهود برنامه های امسال تلویزیون به خصوص در شبکه دوم سیما، اجراهای کلیشه ای و مجریان تازه کار و فاقد سواد بصری و روابط عمومی در رسانه ملی بودند، به طوری که مخاطب در مواجهه با این مجریان، پس از چند لحظه شبکه تلویزیونی را عوض می کند! شوخی های بی مورد، جملات بی ربط، متن های نانوشته و برخی اصطلاحات کاملا غیررسانه ای از جمله شاهکارهای مجریان جوان تلویزیون بویژه مجریان شبکه دوم سیما بود که به همین جهت مارمولک طلایی بهترین شبکه برای بدترین اجرا را تقدیم می کنیم به شبکه دوم سیما. فقط اگر دوستان آشنایی چیزی داشتند، خبر بدهند برخی همکاران ما حداقل درست و سلیس می توانند حرف بزنند و بلدند چه‌طور لباس بپوشند!

صندلی داغی که سرد شد

اینکه شبکه دوم نیاز به برنامه های گفت گو محور با حضور چهره های محبوب و موفق کشور را درک کرده بسیار جای تقدیر دارد. اما برنامه های دیالوگ محور اصولا با «مجری» خود را نشان می دهند و گل می کنند. چرا که اگر میهمان زیاد اهل حرف زدن نباشد، این مجری است که باید جور او را بکشد و به خوبی مخاطب را پای تلویزیون نگه دارد، اتفاقی که در دور جدید برنامه صندلی داغ و بسیاری از برنامه های گفت گو محور سیما در نوروز نیفتاده و گاه آدم احساس می کند ـ احساس می کندها ـ دارند آنتن را پر می کنند. طرف میهمانی را دعوت کرده و نشانده روبه‌روی خودش، بعد می گوید: آقا نظرتون چیه؟ و خب آقا هم ۲۷ دقیقه نظرشون رو بیان می کنند و بعد مجری می گوید که یک بخشی را ببینیم و برگردیم. و بعد که برگشتیم، مجری ادامه می‌دهد: حالا آقا کلا نظرتون چیه؟ و آقا ۲۳ دقیقه نظرشان را کلا عرض می کنند و بعد مجری می گوید که متاسفانه وقت نداریم و وقت برنامه امروز تمام شده ان شاء الله در برنامه‌های بعد از نظرات آقا بهره مند می‌شویم...این البته تنها مختص آنها نیست، هر کسی حتی خود ما هم اگر دوربین برنامه زنده به مان بدهند، یک‌ساعت کمتر رضایت نمی دهیم، مشکل از کجاست؟ مجری... و البته تهیه کننده های کاردرست که بدون هزینه مجری، پول برنامه رو کمپلت به جیب می زنند.

وقتی یک مجری خوب مانند امیرحسین مدرس که صداپیشه خوبی هم هست، اما در برنامه های دیالوگ محور آن هم از نوع داغش تجربه ندارد، برای یک برنامه ویژه انتخاب می شود، خب نتیجه ضرر برای دو طرف است، هم برنامه هم مجری عزیز. این‌طوری است که مثلا در برنامه شهاب مرادی، آدم فکر می کند که مجری، میهمان برنامه است و شهاب مرادی هم مجری برنامه! و یا وقتی که مجری وقت برنامه را فراموش می کند و مثل یک مخاطب گوش جان می سپارد به حرف های میهمان و میهمان هم طبق مثال بالا یک ضرب ادامه می دهد! ضمن اینکه شبکه دو به خاطر تلاش ویژه برای دیده نشدن برنامه هایش و انتخاب بدترین زمان ممکن برای ویژه برنامه‌های نوروزی(از فیلم سینمایی ساعت ۱۷/۳۰ تا صندلی داغ ساعت۲۳) مارمولک نقره ای بخش ناسونالیسم شبکه ای را به خود اختصاص می دهد. ضمن اینکه از ساخت این همه برنامه بی مزه با مجریان توانمند برای «راهیان نور» متشکریم و خداوند همه دست‌اندرکاران را هدایت کند!

کدام طنز، کدام خنده؟

سالهای سال است، یعنی از زمان کودکی ما همیشه شبکه های مختلف برنامه های مشابهی با عناوین مختلف پخش می کردند که در آنها بخش‌های برگزیده فیلم های کمدی بزرگان عرصه سینمای کمدی پخش می‌شده، این سنت حسنه تا مادامی که تلویزیون هست، ادامه دارد و خواهد داشت(این را گفتم که بدانید بچه‌های شما هم از این نعمت محروم نخواهند شد!) مضاف بر این پخش بخش های خنده داری چون «پرت شدن بچه از تاب و داغون شدن او، واژگون شدن قایق در آب و غرق شدن سرنشینان، تصادف دوچرخه با گاردریل و...» نیز به عنوان میان برنامه در کنار دوربین مخفی های ۱۰سال، ۲۰سال، ۳۰ سال و حتی ۴۰ سال قبل سایر ملل، از جمله بخش های مهم برنامه های نوروزی همه شبکه هاست و براین اساس معاونت محترم سیما انصافا لایق یک مارمولک طلایی همراه با بلیت رفت و برگشت به علی آباد کتول می باشد. با این حال شبکه سوم سیما، در اقدامی نادر یک مجموعه طنز را بدون تبلیغات روی آنتن برد که مشخص است تا همین ۱۳بدر داشتند ضبط می کردند. مشخص است مثل سایر برنامه های صداوسیما، همه چیز در دقیقه نود تهیه و تولید شده است و از برنامه‌ریزی بلند مدت خبری نیست که نیست. «خنده بازار» ایده ای بسیار خوب در اجرایی ضعیف و بدون متن، حیف شد که امیدواریم با یک تیم حرفه ای و متن هایی دقیق این برنامه در طول سال، چراغ طنز تلویزیونی را بار دیگر روشن کند تا یاد بگیریم بدون کتک زدن همدیگر هم می توان خندید!

آبروداری کلاه قرمزی و شکرستانی ها

در نبود تیم اصلی فیتیله ای ها که این برنامه را با افت مخاطب مواجه کرده است، برنامه کلاه قرمزی و پسرخاله، با همان ادب و متانت و طنز پاک و خانوادگی اش، در ایام عید آبروداری و یکه تازی کرد تا برنامه سازان و برخی به اصطلاح طنزپردازان که قصد دارند به هر شیوه و شکلی، مخاطب را بخندانند، کمی از این برنامه، نوع نگاهش به کودک و خانواده و البته طنز تصویری، یاد بگیرند . طنزی که بدون ادعا، هر فردی را با هر سن و سالی خنداند و نکات ارزشمندی را نیز در تربیت فرزندان پیش چشم مخاطب قرار داد. همچنین انیمیشن «شکرستان نوروزی» نیز با ایجاد فضایی فانتزی در دل داستان هایی که جغرافیای وقوع آن برای سال ها قبل است، لحظات و موقعیت های طنز و خنده‌داری را در کنار آگاهی رسانی و آموزش همگانی برای مخاطب رقم زد که نشان از هوشمندی تیم سازنده این انیمیشن داشت و از همین رو تقدیر ویژه هیئت داوران ما تقدیم می شود به مدیر شبکه دوم سیما برای تولید و پخش این دو برنامه ویژه نوروزی.

فیلم هایی که مضامینی یکسان دارند

پخش فیلم های سینمایی روز دنیا همواره از جمله برگ های برنده سیما در ایام نوروز بوده است، امسال نیز اگرچه با تغییر ساعت پخش فیلم در برخی شبکه ها، بسیاری از مخاطبان تلویزیون را از تماشای این فیلم ها محروم کرد. اما مضمون تکراری بسیاری از فیلم های انتخاب شده کمی قابل تامل است؛ نمایش تصاویری از «قتل، سرقت، بزهکاری، خشونت عریان و...» از جمله مضامینی است که فصل مشترک اکثر فیلم های خارجی پخش شده در نوروز نود است، فیلم هایی که اکثرا تولید کشور امریکا بودند! اتفاقی که سال های گذشته با درام های خانوادگی و فیلم های اجتماعی ایرانی به نوعی به تعادل می رسید اما امسال این گونه نشد یا حداقل در مجموع فیلم ها با هم اصلا قابل قیاس نبودند. ضمن اینکه برخی فیلم‌های مورد انتقاد کارشناسان سینمایی مبنی بر تولیدات سخیف و یا زیرتخم مرغی، از سوی تلویزیون خریداری و در برخی روزهای تعطیلات پخش شد! در این میان مارمولک طلایی پخش فیلم به شبکه اول سیما به خاطر تلاش سهمگین در حذف رکوردبرانگیز از فیلم «بدون هیچ‌ردی» تعلق می گیرد چرا که این فیلم در روز ۱۲فروردین و در ۵۸دقیقه از شبکه اول سیما پخش شد، شاعر در این زمینه می گوید: مگه مجبوری؟!

دیگر کلیشه سریال ها جواب نداد

آقا قهرمان باریکلا! این عبارت را شاید بهتر باشد مردم به تیم سازنده «پایتخت» بگویند که در تعطیلات نوروز ابروداری کرد و نگذاشت دست‌های خالی سیما پیش ملت بیش از این باز شود. اگرچه این مجموعه نیز در نهایت می توانست با فیلم نامه‌ای که داشت، ۸ قسمت باشد اما در بین گونی تولیدات نمایشی تلویزیون، منحصر به فرد بود. ضمن اینکه وقایع در این مجموعه ملموس‌تر از سایر مجموعه ها بود، بازی های درخشان تیم بازیگری در کنار لهجه مناسب و تمرین شده از جمله نقاط قوت این مجموعه بود. صفا و صمیمیت یک خانواده بی‌ادعای سالم نیز به نحوی در مجموعه دیده می شد. گرچه داستان مقابله با مهاجرت روستائیان به شهر واقعا آن‌طور که باید در مجموعه نبود و نمی توان آن را نقطه اتکای سریال دانست و البته مثل همیشه هم باید در طول داستان و یا عرض داستان، یک نفر عاشق یک نفر دیگر بشود، یک نفر فوت کند، یک نفر با خانواده اش مشکل پیدا کند، یک نفر در یک خانواده مشکل مالی و کلاهبرداری داشته باشد و ...کلیشه های رایجی که عادت کرده ایم بدون اینها اصلا از تلویزیون فیلم و سریالی نخواهیم، خب لابد بیشتر از این از دستشان برنمی آید دیگر! ضمن اینکه باید این مجموعه به خاطر زحمت لوکیشین‌های خارجی و نمایش تصاویر بیرونی در تهران نیز تقدیر شود چون این کار هم بسیار زمان بر است و هم پر زحمت کاری که دیگر دوستان بی خیالش شده بودند! پایان بندی بسیار خوب این سریال هم نشان از ظرافت تیم سازنده بویژه نویسندگان داشت اگرچه باز هم زیاد ارتباطی میان پایان بندی و تصمیم خانواده معمولی برای بازگشت به وطن نبود!

«بچه ها نگاه می کنند» که اصولا هیچ ربطی به نوروز نداشت و رکورد دریافت مارمولک طلایی برای شبکه دوم را هم زد! مجموعه ای کلیشه ای از تقابل مردها و زن ها در موقعیت و مختصاتی که شاید یک درصد در ایران وجود داشته باشد! در کنار بازی‌های معمولی ـ هر کسی لطفا خودش باشدـ و قصه های تکراری که در بالا به بخشی از آن اشاره شد و عینا در این مجموعه نیز وجود داشت. دو عدد دانشجوی علاف هم اضافه کنید که مشخص نبود چرا این‌قدر دانشجو نبودند! یک مجموعه کم خرج و کم‌لوکیشن که می خواست با ستاره‌هایش مخاطب را جذب کند که نظرات مردمی در کوچه وبازار نشان دهنده دیده نشدن مجموعه است. یاشار شبکه دو...ساغول نسل سوم! درباره مجموعه شبکه سوم سیما، اگر حرفی نزنیم سنگین تر هستیم، چون همه اصل داستان را می دانند، یک تیمی فهمیده که یک شبکه ای نیازمند یک سریال ۱۳ قسمتی است؛ بعد نشسته و چرتکه انداخته و پولش را گرفته و یک چیزی هم تحویل داده، بدون فیلمنامه، بدون لوکیشن، بدون بازی، بدون طنز ...دست آخر هم به ریش همه ما خندیده و چند ماه دیگر یک پروژه دیگر از همین شبکه و یا یک شبکه دیگر و دوباره همین آش و همین کاسه! چرا ستون های عزیز روزنامه را حیف کنیم برای کپی های دست هشتم مجموعه های رضا عطاران که حداقل دقایقی خنده داشت نه اینکه مثل این دوستان بخواهند با بیل مردم را بخندانند؛ وقتی مرجانه گلچین با بیل دنبال طلبکارها می‌افتد... یک کامیون مارمولک طلایی هم برای مدیر شبکه سوم سیما هم به خاطر این مجموعه تلویزیونی و هم برنامه ویژه سال تحویلش کم است ولی به خاطر روی گل مخاطب، تقدیمشان می کنیم.

مجموعه «موج و صخره» هم که تکلیفش روشن است؛ قرار است به ضرب ربع سکه بهار آزادی و طرح سوالات خلاق، مخاطب را پای تلویزیون بکشاند، مثلا: رضا چرا خودش را در دریا غلغلک داد؟ الف: چون دوست داشت ب: چون عقل نداشت ج: چون سندروم دیوانگی داشت د: همونی که تو سریال بود... این مجموعه حتی رکورد مجموعه شبکه سوم را هم شکست و همان چیزهای نداشته آن سریال را هم نداشت! البته یک برای یک عده هم نان داشت و هم آب. بالاخره سخت است آدم در جزیره کیش صبح و شب کار کند تا یک سریال بسازد! آن هم بدون پول؛ وقتی بانک[...] اسپانسر سریال است و در هر قسمت چند دقیقه‌ای در خدمت آگهی نمایشی ایشان هستیم! واقعا هرچی به این شبکه تهران بدیم، کم دادیم!

نکته طلایی اینکه رفقا یادگرفته اند چطور جیب تلویزیون را خالی کنند: «یک مرد میان سال تنها، یک زن میانسال تنها (برای ازدواج در قسمت آخر)، یک مرد بدهکار و فراری، چند نفر آدم مثلا غیر تهرانی، نمایش بی‌عاطفگی در خانواده های متمول، تصویر فرزندانی که والدین خود را دوست ندارند و دست آخر چوب این کار خود را می خورند، مرگ یکی دونفر در حین سریال، جوان هایی که در طول سریال عاشق هم می شوند و در آخر با هم ازدواج می کنند، آدم های پولداری که اهل مرام و معرفت نیستند، داستان ارث و میراث و آدم‌های ناجور خانوادگی و...» اصلی‌ترین موضوعاتی هستند که همه سریال های ما را پر می کنند و هر سال هم تکرار می شوند.

پیامک بدین، مخابرات پولدار بشه!

حرکت رسانه ملی در تبلیغ فرهنگ مصرف گرا امسال تنها به تبلیغات و آگهی های بازرگانی محدود نشد و این رسانه در اقدامی قابل تامل در طول تعطیلات و در همه شبکه های رادیویی و تلویزیونی مردم را با هدف نظرسنجی و البته اهدای جایزه، به ارسال پیامک تشویق کرد. اگرچه استفاده از ترفند پیامک برای جذب مخاطب و نشاندن او پای رسانه شاید قابل قبول باشد اما سود میلیاردی حاصل از این جشن پیامکی هیچ نهادی را بیشتر از مخابرات خوشحال نکرد که در روزهای تعطیل ابتدای سال به لطف رسانه ملی توانست درآمد خوبی از این طرح داشته باشد. مشخص نیست آیا این رویه ارسال اس ام اس در همه برنامه های رسانه ملی و همه شبکه های رادیویی و تلویزیونی در سال نودنیز ادامه خواهد داشت یا به نوعی مدیریت و تعدیل خواهد شد.

نمای نزدیک

سگ نجس نیست

اینکه مدیران و تهیه کنندگان سیما برای بهتر شدن برنامه هاشان به شبکه های ماهواره ای رجوع می کنند شاید زیاد مهم نباشد اگرچه کپی عینی این برنامه ها بویژه در مسابقات همیشه دردسرساز، بی هویت و جنجال برانگیز بوده است اما »بومی سازی« ایده های خوب در رسانه ملی بی اشکال است. حالا بماند که تهیه کنندگان تلویزیونی که اصولا یک لیست تکراری و در اوقاتی کاملا مافیایی هستند، نه اهل خلاقیت اند و نه حوصله تولید را دارند، از بیچارگی تلویزیون برای پرکردن آنتن، بهترین استفاده را می برند و پولشان را در می‌آورند. مسابقه «کی هستی؟» که بعد از تحقیقات محلی مشخص شد، تقلیدی افتضاح از یک برنامه ماهواره ای است، علاوه بر اینکه مثل سایر برنامه‌های نوروزی، کاملا با برنامه(!) و ظرف سه روز برای ۱۳ روز تولید شده بود، نکات قابل تاملی داشت؛ سالن ۴۰۰نفره این مسابقه را ۱۰۰نفر اشغال کرده بودند که آنها خانواده و آشنایان اهالی مسابقه بودند، به طوری که مثلا در روز ۷فروردین، افرادی که روی سن برای مسابقه(!؟) حاضر می شدند، روز هشت فروردین در بین تماشاگران رویت می شدند و همین‌طور الی آخر! در بخشی از مسابقه یک نفر از تماشاچیان به قید قرعه سه نفر مجری مجرب این برنامه(!) که واقعا بار عظیمی از مسابقه را به دوش خود می کشیدند، برای دریافت ۳۰۰هزارتومان ناقابل باید در قفس حیواناتی درنده و خزنده حضور می یافت. دو عدد سگ عظیم الجثه یکی بیرون قفس و دیگری درون قفس وجود داشت که استادی همه فن حریف به سبک انگلیسی با آنها مکالمه می کرد! القصه، برای دریافت جایزه فرد مذکور باید خودش را بدون هیچ ترسی از مارها و عقاب ها و سگ ها می گذراند و به جعبه‌ها می رساند...دو جعبه پوچ و یک جعبه جایزه در قفس وجود داشت، فکر می کنید جعبه جایزه کجا تعبیه شده بود؟! آفرین، ۱۰۰ امتیاز! جعبه به قلاده سگ آویزان بود و شرکت کننده ها و استاد راهنما هم باید با لمس سگ، جعبه را بر می داشتند و...ما تا حالا فکر می کردیم که سگ نجس است و نباید به آن دست زد و در برنامه ها از آن استفاده ابزاری کرد ولی گویا دنیا عوض شده و تمدن بدجوری دارد پاچه ما را می گیرد...البته دوستان اشاره می کنند، تعطیلات بوده و مدیران پخش و ناظران محترم و برنامه سازان و مدیران شبکه ملی کشور(!) یا خارج بودند یا زیباکنار و یا ... بعد از تعطیلات حتما پیگیری می شود و ضمن تقدیر از تهیه کننده محترم برای تولید این برنامه مهیج و جذاب، اعتبار لازم برای تولید ۱۰۰ قسمت دیگر از این دست برنامه ها به او داده می شود تا بترکد چشم حسود و عقب افتاده!

طنز سوم

ز معنی لغت عید گشته ام عاجز

استاد بولفضول الشعرا

**نگار سرو قدم منتظر که عید رسد
و من چو بید که هنگامه ی خرید رسد!
ز صفرهای اتیکت دو تا ندیدم وای
چه رنج ها که مرا زین خطای دید رسد
«وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید»
ز قسط ، نوبت اگر برگل و نبید رسد!
خبر هنـــــوز ندارم ز عیدی وزرا
که سال نو چقدر وعده و وعید رسد
ز معنی لغت عید گشته ام عاجز
بگو مدد ز لغتنامه عمید رسد
چه لذتی است ز سبزی پلو مرا شب عید
اگر نه بر سر آن ماهیِ سفید رسد
به وقت دید بسی خوردم و ندانستم
که یک دو روز دگر وقت بازدید رسد
به جان دوست که نقداً حساب من پاک است
مگر به داد من خسته سوبسید رسد
پسرعموی مرا لیک حالتی دگر است
که عید نزد جنابش به صد نوید رسد
دهد سفارش و با شوق منتظر باشد
که کیف و کفش عیالش ز مادرید رسد
چه ذوقها پسرش راست تا به سال جدید
برای موی سگش شامپویی جدید رسد!
در این میانه دلم گفت: بس کن ای شاعر
ز سوز دل برهی چون نسیم عید رسد
چقدر دغدغه بیش و کم به سر داری
بهل که روزی ات آنسان که می رسید رسد
ز لطف و مرحمت حق امیدوار شود
به درگه کرمش هر که ناامید رسد
امید دارم تا از کلید سازی عرش
برای کار فروبسته ات کلید رسد**

*

**اطاله بس که بهاریّه ام به دست شما
خوش است در غزلی مختصر-مفید(!) رسد
غزل سرودم و لاغیر چونکه ترسیدم
که چشم زخم به نیمایی و سپید رسد!**

بوی بارون

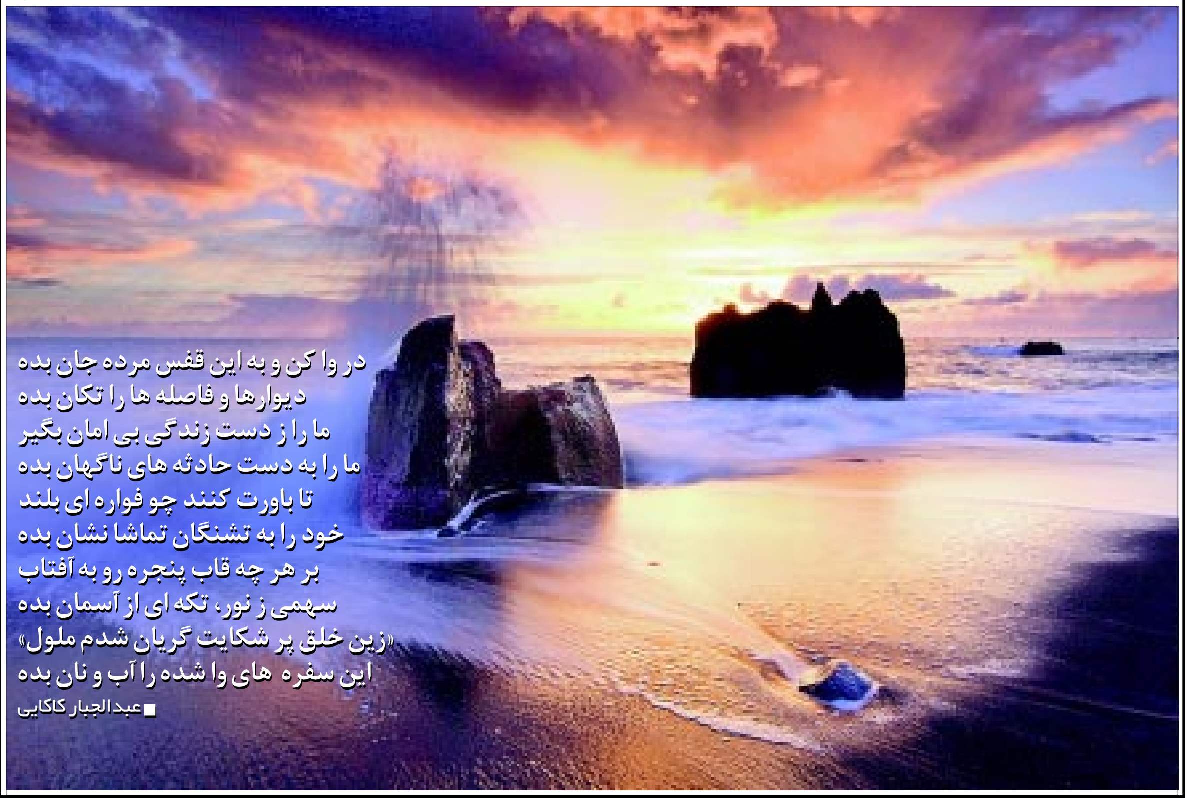

خبر سوم

هدیه ویژه آقای نیوتن برای بشر غربی

لندن قبل از اواسط سال های ۱۶۰۰ میلادی در اوج بدبختی و فلاکت به سر می برد. خیابانها پر از دزد و قاتل و هرزه های ریز و درشت بود که هر کدام تنها هدفشان به دست آوردن پول بیشتر بود. مرگ در هر کوچه و خیابان موج می زد و پزشکان در این میان بیکارترین انسانها بودند. جوانان تا ۳۰ سالگی بیشتر دوام نمی آوردند و کودکان مثل حشرات روی هوا از دست می رفتند. در سال ۱۶۶۶ آتشی بزرگ شهر را محاصره کرد و بیشتر خانه ها را سوزاند. سالهای بعد نیز بدبختی های دیگری گریبان این شهر را گرفت به طوری که از یادداشت هایی که از شهروندان این سالهای لندن به دست آمده می‌توان فهمید که مردم این مسئله را پذیرفته بودند که خداوند بر اساس گناهان آنها شهر را به این حالت درآورده است.

در این سالها گروهی از افراد ساکن این شهر انجمن سلطنت لندن را پایه ریزی کردند که هدف اصلی آنها تحقیق درباره علوم طبیعی بود زیرا اعتقاد داشتند در حالیکه خداوند قاضی تسلیم ناپذیر است ولی در عین حال قوانین خود را بر اساس اصول ریاضی بنا نهاده است و در اصل ریاضی دان اصلی خود اوست. او جهان را بر اساس قوانین و اصول ریاضی به گردش در می آورد و اگر کسی به این اصول منظم دست یابد، می تواند بر اساس آنها اصول و قوانین زندگی دنیا را تنظیم کند. این افراد خود را فیلسوفان طبیعی یا علوم طبیعی خطاب می کردند که شعار خود را بر این اساس انتخاب کرده بودند که هرکسی نظری درباره چیزی داشته باشد باید آن را ثابت کند و برای این منظور باید آزمایش کرد. بر خلاف عقاید کشیشان رنسانس آن دوره اروپا این عده در اصل دنیای مدرن غرب را بنا نهاده بودند و تنها ابزار اولیه آنها تفکر در اصول و قوانین طبیعی اطراف خود بود.

به گزارش خبرآنلاین، در کتاب «ادوارد دالنیکس» با عنوان «جهان منظم» به طور خلاصه تاریخچه ای از فعالیت های این انجمن در شهر لندن و دیگر کشورهای اروپا آورده شده است ولی موضوع اصلی این کتاب همانطور که از نام فرعی آن برمی آید درباره زندگی اسحاق نیوتن، کاشف جاذبه زمین است به طوری که نویسنده اعتقاد دارد هرچند نیوتن تنها کشف کرد که جاذبه وجود دارد و برخلاف دیگر دانشمندان وسیله یا دارویی را کشف نکرد ولی چیزی به دنیای مدرن امروزی بخشید که تا سالهای بعد نیز می تواند قابل استفاده باشد.

نیوتن نیز یکی از اعضای این انجمن بود که به دلایلی بعد از رفع طاعون در شهر لندن در سال ۱۶۶۵ به مزرعه مادرش رفت و در آنجا بیشتر کار خود را روی حرکت اجسام متمرکز کرد. او روزها و شب ها روی حرکت فکر می کرد و اینکه چگونه و چرا یک شهاب آسمانی حرکت می کند و وقتی یک سنگ پرتاب می شود چرا باید مسیر آن را دنبال کرد و چگونه می توان مسیر آن را حدس زد؟

نیوتن در اصل با علم جبر و هندسه، حرکت را اختراع کرد و اینکه این حرکت با چه سرعت و فاصله ای صورت می گیرد. بعد از آن موفق شد نشان دهد چگونه یک سیب می تواند به سوی زمین کشیده شود و پس از آن دریافت که هر چیزی با نیرویی به سوی چیز دیگر کشیده می‌شود. ماه به سوی زمین و زمین به سوی ماه و همین‌طور تمام ستارگان و سیارات عالم با نیرویی به سوی هم کشیده می شوند که همه اینها بر جریان یک مداری به طور ساعت وار بدون توقف در حال کشیده شدن هستند و در نهایت اینکه در عالم هستی تمام امور بر اساس قوانین منظمی در حال گردش هستند و فکر کردن به این قوانین می تواند انسان را برای رسیدن به علوم جدید کمک کند. و این همان چیزی است که نیوتن را در عین سادگی نظریه اش تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان جهان می کند. نیوتن کشف خود را تنها به سیستم ماه و ستارگان محدود نکرد و گفت که هر چیزی بر اساس نیرویی حرکت می کند که از زمان اول آفرینش در آن نهاده شده است و انسان تنها باید قاعده آن را پیدا کند.

در حقیقت چیزی که غرب را از سالهای ۱۶۶۰ به سالهای معاصر با این همه تکنولوژی و پیشرفت های علمی آورده است همین تفکر در علوم منظم و گردش جهان خلقت است که هر روز قوانین آن باعث بروز و ظهور علوم و کشف های جدید می شود و این همان اثبات خداوند متعال است که تمام علوم از ابتدای هستی در عالم قرار داده شده است و کنجکاوی درباره قوانین منظم خداوند بر خلاف عقاید بعضی از کشیشان امروزی نه تنها گناه محسوب نمی شود بلکه عین اثبات قدرت بی انتهای خداوند است.

هدیه ای که نیوتن به بشر غربی اعطاء کرد حرکت از سوی کنجکاوی گناهکارانه به سوی کنجکاوی تولیدکننده بود که بشریت را از ظلمت قبلی خود به سوی روشنایی هدایت کرد و بعد از این نیز همیشه بشر باید بپرسد چرا؟ و برای پرسش چگونه؟ به دنبال راه حل های متعددی باشد که یکی از آنها می تواند یکی از این قوانین منظم را آشکار کند...

■محمد حسنلو